مجله یافته های علوم تربیتی و آموزشی

نقش شاهنامه فردوسی در آموزش هویت ایرانی به نوجوانان

لیلا ملامحمدی، فاطمه ملا محمدی

کارشناسی ادبیات فارسی دانشگاه ازاد اسلامی واحدکرج

کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه ازاد اسلامی واحدکرج

پذیرفته شده 02-2026.0576
MNR-597-2-3CBC22

بحران هویت و گسست نسلی در میان نوجوانان، یکی از چالش‌های بنیادین نظام‌های تربیتی معاصر در مواجهه با پیامدهای همگون‌ساز جهانی‌شدن و توسعه بی‌رویه رسانه‌های فراملی به شمار می‌رود. هدف بنیادین پژوهش حاضر، تبیین و بازشناسی نظام‌مند نقش شاهنامه فردوسی به‌مثابه سند بنیادین خودآگاهی تاریخی و بوطیقای ملی، در بازتولید و آموزش مؤلفه‌های هویت ایرانی به جامعه نوجوانان است. این پژوهش با اتخاذ رهیافت کیفی و با کاربست روش تحقیق اسنادی و توصیفی–تحلیلی، به بازخوانی دلالت‌های هویتی نهفته در شاهنامه با تکیه بر نظریه‌های جامعه‌شناختی بازتولید فرهنگی و الگوهای روان‌شناختی تکوین هویت پرداخته است.جامعه تحلیل شامل کلان‌متن حماسه ملی ایران و پیکره‌ای از پژوهش‌های معتبر انتشاریافته در پایگاه‌های استنادی ملی (مگیران، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، پرتال جامع علوم انسانی و نورمگز) و بین‌المللی است. یافته‌های مستخرج از واکاوی ساختار نمادین و روایی شاهنامه بیانگر آن است که این شاهکار حکمی–ادبی از طریق چهار کلان‌مؤلفه بنیادین، مشتمل بر: «استحکام‌بخشی به هویت زبانی و پیوستگی نمادین واژگانی»، «تثبیت جغرافیای فراگیر تاریخی و مفهوم فرهمندی مام‌میهن»، «ترسیم الگوهای اخلاق‌محور پهلوانی در برابر انحراف‌های فردی و اجتماعی» و «نهادینه‌سازی امید تاریخی و عدالت‌خواهی اسطوره‌ای»، سازوکاری پایدار برای گذار موفق نوجوانان از بحران تعلیق هویتی و ادغام منسجم خودآگاهی ملی فراهم می‌آورد.

همچنین نتایج نشان می‌دهد که تقلیل آموزش شاهنامه به رویکردهای صرفاً دستورزبانی و حذف لایه‌های زیباشناختی، کنش‌محور و نمایشی، مانع از درونی‌سازی مفاهیم تمدنی در اذهان نوجوانان می‌گردد. بر این اساس، بازطراحی بسته‌های یادگیری بر مدار روایت‌پژوهی کهن‌الگویی، اقتباس‌های خلاق چندرسانه‌ای و کاربست خرد عملی شاهنامه در قالب برنامه‌های درسی تلفیقی، ضرورتی راهبردی برای بازتولید پایدار هویت ایرانی در میان نوجوانان محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه فردوسی، هویت ایرانی، تکوین هویت نوجوانان، بازتولید فرهنگی، کهن‌الگوهای حماسی، برنامه‌ریزی درسی ادبیات.

مقدمه

تکوین هویت فردی و جمعی در دوره نوجوانی، از برجسته‌ترین و حساس‌ترین مراحل صیرورت و دگرگونی روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی نوع بشر محسوب می‌گردد. نوجوانی مقطعی است که در آن، فرد از پیوندهای ناخودآگاه کودکی فاصله گرفته و در تکاپوی پی‌ریزی شاکله‌ای منسجم، معنادار و غایت‌مند از «خود» و نسبت آن با «دیگری» و «جهان پیرامون» برمی‌آید (اریکسون، ۱۹٦۸). در چارچوب نظریه‌های رشد روانی–اجتماعی، هویت‌یابی موفق مستلزم برخورداری از تکیه‌گاه‌های تاریخی، نمادین و معنابخشی است که بتواند ابهام وجودی و تعلیق نقشی نوجوان را به سوی تعلق پایدار، تعهد اخلاقی و انسجام مدنی سوق دهد (مارسیا، ۱۹۸۰). با این وجود، تحولات پرشتاب ناشی از گسترش شتابان ارتباطات دیجیتال، دگرگونی در ساختارهای معرفتی و هجوم بی‌وقفه الگوهای فرهنگی مسلط در بستر مدرنیته متأخر، جوامع کهن با پیشینه تمدنی را با پدیده پیچیده‌ای به نام «سرگشتگی هویتی» و «گسست بین‌نسلی» در میان نسل نوپا مواجه ساخته است (گیدنز، ۱۹۹۱).

در پهنه جغرافیایی و تاریخی فلات ایران، مقوله «هویت ایرانی» پدیده‌ای تک‌بعدی یا برآمده از قراردادهای کوتاه‌مدت سیاسی قرن بیستم نیست، بلکه سازه‌ای کهن، چندلایه و انباشته از خاطره جمعی، مؤلفه‌های اسطوره‌ای، جهان‌بینی زرتشتی و اسلامی، پیوندهای زبانی پارسی و استمرار در برابر گسست‌های ویرانگر نظامی و مهاجمان بیگانه است (اشپولر، ۱۳۷۳؛ احمدی، ۱۳۸۸). ایران به تعبیر تاریخ‌نگاران تمدن، بارها از منظر ساختارهای حاکمیتی و مرزهای جغرافیایی مورد تهاجم و فرپاشی قرار گرفته، اما آنچه توانسته است انسجام کالبدی و معنوی آن را همچون ققنوسی از خاکستر اعصار بازآفریند، تداوم «آگاهی ملی» و حیات مستمر زبان و اندیشه اسطوره‌ای آن بوده است (رستگار، ۱۳۹٤). در این میان، شاهکار جاوید ابوالقاسم فردوسی، یعنی «شاهنامه»، نه‌تنها یک متن منظوم حماسی در کنار سایر آثار ادبی کلاسیک، بلکه ارکان‌بخش‌ترین سند خودآگاهی، هویت‌سازترین منشور معنوی و تجلی‌گاه ماندگاری اندیشه و روان ایرانی در طول هزار سال گذشته به شمار می‌رود (کزازی، ۱۳۸۵).

مسأله بنیادین پژوهش حاضر از این نقطه آغاز می‌شود که در نظام‌های آموزشی و تربیتی معاصر، به‌رغم تأکیدهای فراوان در اسناد بالادستی بر لزوم صیانت از هویت دینی و ملی دانش‌آموزان، نوعی شکاف ژرف میان

گنجینه‌های حکمت حماسی و ذهنیت شناختی–عاطفی نسل نوجوان پدید آمده است. کتاب‌های درسی و برنامه‌های رسمی آموزش زبان و ادبیات فارسی، غالباً شاهنامه را به محفوظات واژگانی، قرائت‌های مکانیکی و تحلیل‌های صناعات بلاغی خشک فروکاسته‌اند؛ امری که موجب بیگانگی روانی دانش‌آموز با لایه‌های معنایی عمیق متن گردیده است (خسروی و همکاران، ۱۳۹٦). این در حالی است که دوره نوجوانی، دوره‌ای مشحون از نیاز به نمادسازی، هیجان‌خواهی، قهرمان‌جویی، الگوبرداری اخلاقی و تمنای پیوستن به یک کل معنادار تاریخی است؛ عناصری که متن شاهنامه فردوسی به‌گونه‌ای نبوغ‌آمیز سرشار از آن‌هاست (دوستخواه، ۱۳۸۰).

هویت ملی مشتمل بر مؤلفه‌های ساختاری معینی است که صاحب‌نظران بر سر آن‌ها اجماع دارند: ۱) زبان و ادبیات مشترک، ۲) تاریخ و اساطیر پیونددهنده، ۳) جغرافیا و قلمرو نمادین سرزمینی، ٤) نظام ارزش‌ها، خردورزی و اخلاق اجتماعی (احمدی، ۱۳۸۸؛ اسمیت، ۱۹۹۱). زبان فارسی در شاهنامه، صرفاً وسیله‌ای برای ایجاد ارتباط زبانی روزمره نیست، بلکه محمل اصلی تفکر، حافظه تاریخی و مرزبان روحی یک ملت است. هنگامی که فردوسی در دوره چیرگی زبان و تسلط دستگاه خلافت عربی، به احیا و پالایش زبان فارسی در قالب وزن پرشکوه متقارب همت گماشت، در حقیقت خانه وجود ایرانی را از نو بنا نهاد (ریاحی، ۱۳۷۵). از سویی دیگر، بازنمایی مفهوم «ایران» در شاهنامه، متضمن نوعی همبستگی سرزمینی و علقه قدسی به آب و خاک است که در آن، پاسداری از مرزهای میهن نه یک وظیفه تحمیلی، بلکه فریضه‌ای اخلاقی، پهلوانی و مبتنی بر خرد جاودان تعریف می‌شود (رستگار، ۱۳۹٤).

نوجوانان در دنیای متکثر امروز، در معرض موجی از الگوها و کهن‌الگوهای وارداتی قرار دارند که توسط صنایع فرهنگی و رسانه‌های فراملی بازتولید می‌شوند. در نبود بازنمایی جذاب و متناسب با سنِ شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی شاهنامه نظیر رستم، سیاوش، ایرج، گردآفرید و کاوه آهنگر، پدیده «التهاب هویتی» و «جایگزینی نمادین» رخ می‌دهد؛ وضعیتی که در آن نوجوان ایرانی پیوندهای ریشه‌دار تمدنی خود را به دست فراموشی سپرده و در مواجهه با تفاوت‌های فرهنگی به خودباختگی، انفعال یا بحران پراکندگی نقش مبتلا می‌گردد (افروغ، ۱۳۸۷). بنابراین، آموزش شاهنامه نباید به‌مثابه تدریس بخشی از تاریخ باستان پنداشته شود، بلکه باید به‌مثابه یک مداخله راهبردی در حوزه جامعه‌پذیری فرهنگی و تکوین ایگوی ملی مورد واکاوی قرار گیرد.

پژوهش‌های پیشین نشان داده‌اند که شناخت روایت‌های کهن‌الگویی و اساطیر بومی، نقشی غیرقابل انکار در بالندگی روان‌شناختی و شکل‌گیری هوش اخلاقی و تاب‌آوری روانی نوجوانان ایفا می‌کند (یونگ، ۱۹٦٤؛ کمبل، ۱۹٤۹). اساطیر شاهنامه، بازتاب آرزوها، شکست‌ها، پیروزی‌ها و خرد جمعی مردمانی است که در طول هزاره‌ها با سرنوشت دست‌وپنجه نرم کرده‌اند. نوجوانی که با داستان پایمردی کاوه آهنگر در برابر بیداد ضحاک ماردوش آشنا می‌شود، مفهوم عدالت‌طلبی و اعتراض بر حق علیه ستم را در عمق وجدان خود درونی می‌سازد. نوجوانی که آزمون‌های دشوار گذر سیاوش از آتش را می‌خواند، تقدس پاک‌دامنی، وفای به عهد و پرهیز از خیانت را نه در قالب موعظه‌های انتزاعی، بلکه در تاروپود درامی پرشکوه لمس می‌کند (کزازی، ۱۳۸۵).

از منظر جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، انتقال میراث فرهنگی به نسل جدید، هسته سخت فرآیند بازتولید اجتماعی به شمار می‌رود (بوردیو و پاسرون، ۱۹۷۷). نظام آموزشی موفق، نظامی است که سرمایه فرهنگی نهفته در ادبیات کلاسیک را به «سرمایه نمادین» پویا برای عاملیت بخشیدن به نسل‌های آینده تبدیل کند. بر این اساس، مسأله پژوهش حاضر نه صرفاً ستایش نوستالژیک از شاهنامه، بلکه پاسخ به این پرسش‌های اساسی است:

۱) عناصر برسازنده هویت ایرانی در ساختار روایی و مضمونی شاهنامه فردوسی کدامند؟

۲) این مؤلفه‌ها از چه طرقی می‌توانند در بستر تحولات شناختی و روان‌شناختی دوره نوجوانی ساخت‌یابی شوند؟

۳) چه موانعی در ساختار کنونی انتقال مفاهیم شاهنامه به نوجوانان وجود دارد و راهبردهای کاربردی در حوزه برنامه‌ریزی درسی و تربیتی برای بهره‌گیری بهینه از این اثر حماسی چیست؟

با نظر به این مقدمات، بازخوانی تحلیلی و تبیین ظرفیت‌های بی‌بدیل شاهنامه فردوسی در آموزش و بازآفرینی هویت ایرانی، پاسخی ضروری و فوری به نیاز نسل نوپا در بازشناسی ریشه‌ها، ارتقای اعتمادبه‌نفس ملی و گریز از آسیب‌های هویتی در جهان معاصر است.

.

مبانی نظری

مبانی شناختی و زبان‌شناختی قصه و روایت در آموزش مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۱. چارچوب مفهومی تکوین هویت در دوره نوجوانی

نظریه تکوین روانی–اجتماعی اریک اریکسون (۱۹۶۸) نقطه عزیمت کلاسیک در تبیین مرحله نوجوانی است. اریکسون بحران پنجم رشد را تقابل میان «هویت در برابر آشفتگی نقش» تعریف می‌کند. در این دوره، نوجوان نیازمند پاسخ به دو پرسش بنیادین است: «من کیستم؟» و «جایگاه من در ساختار تاریخی و اجتماعی کجاست؟». عدم پاسخ‌یابی رضایت‌بخش به این پرسش‌ها به آشفتگی هویتی، احساس بی‌ریشگی و بیگانگی اجتماعی منجر می‌شود. جیمز مارسیا (۱۹۸۰) با بسط الگوی اریکسون، چهار وضعیت هویتی را بر اساس دو شاخص «کاوشگری» و «تعهد» برمی‌شمرد: هویت آشفته، هویت ضبط‌شده (زودرس)، هویت تعلیق‌یافته و هویت کسب‌شده. دستیابی به «هویت کسب‌شده» تنها زمانی میسر می‌گردد که نوجوان پس از دوره‌ای از تأمل، نقادی و جست‌وجو در افق‌های معنایی، دست به انتخابی آگاهانه و التزامی راسخ به نظام ارزش‌ها و تعلقات جمعی خود بزند.

در سطحی وسیع‌تر، نظریه هویت اجتماعی تاجفل و ترنر (۱۹۸۶) تصریح می‌کند که بخش مهمی از خودپنداره فرد ناشی از آگاهی وی از عضویت در یک گروه اجتماعی یا ملی به همراه ارزش‌ها و اهمیت عاطفی پیوسته به آن عضویت است. احساس تعلق به گروه خودی موجد عزت‌نفس اجتماعی و همبستگی درونی می‌شود. در جامعه معاصر، اگر نهادهای مرجع نتوانند منابع ارزشی و افتخارآفرین تاریخی را در دسترس نوجوان قرار دهند، فرایند همانندسازی با گروه‌های مرجع بیرونی یا الگوهای مجازی شتاب می‌گیرد؛ وضعیتی که گیدنز (۱۹۹۱) آن را «خلع‌ید محلی» از طریق فشردگی زمان و مکان می‌نامد.

۲. ابعاد و مؤلفه‌های چندگانه هویت ایرانی

هویت ایرانی به‌مثابه یک کل ترکیبی، از آبشخورهای گوناگون تاریخی، دینی، اقلیمی و زبانی تغذیه کرده است. احمدی (۱۳۸۸) و رجایی (۱۳۸۲) مؤلفه‌های اصلی هویت ایرانی را در چهار لایه به‌هم‌پیوسته صورتبندی کرده‌اند:

- مؤلفه زبانی و نمادین: زبان فارسی معیار، پیونددهنده اقوام، خرده‌فرهنگ‌ها و نسل‌ها در پهنه تمدنی ایران بزرگ فرهنگی است.

- مؤلفه تاریخی–اساطیری: برخورداری از حافظه مشترک، درک مبدأ تاریخی، آگاهی از نشیب و فرازهای تمدنی و اشتراک در اسطوره‌های کهن پیدایش و حیات.
- مؤلفه سرزمینی (حب وطن): تقدس و پیوند عاطفی عمیق با جغرافیا و قلمرو سرزمینی که در متون کهن با عنوان «ایران‌شهر» و «ایران‌زمین» تجلی یافته است.
- مؤلفه ارزشی، دینی و اخلاقی: پایبندی به خردورزی، دادگری، نبرد پایان‌ناپذیر خیر علیه شر و پرهیز از پیمان‌شکنی و آزمندی، که هم در بستر ایران باستان و هم در آمیزش با تعالیم تابناک اسلامی بازتعریف شده است.

۳. جهان‌بینی شاهنامه فردوسی و ساختار هویت‌بخش آن

شاهنامه فردوسی تنها گزارشی منظوم از پادشاهان پیشین نیست، بلکه صورت‌بندی ساختارمند «روح جمعی ایرانیان» است (کزازی، ۱۳۸۵). فردوسی در مقطعی دست به آفرینش این اثر زد که هویت ایرانی بر اثر سلطه خلافت بغداد و غلبه ترکان غزنوی در سراشیبی استحاله تاریخی قرار گرفته بود (ریاحی، ۱۳۷۵). منظومه فکری فردوسی بر سه ستون اصلی استوار است:

۱. خردورزی و دانش‌پژوهی: شاهنامه با نام «خداوند جان و خرد» آغاز می‌شود. خرد در نگاه فردوسی، چراغ راهنما در تاریکی‌های روزگار و بنیان مشروعیت شهریاری و پهلوانی است (دوستخواه، ۱۳۸۰).

۲. دادخواهی و مبارزه با ستم: سراسر شاهنامه روایت جدال بی‌پایان نیروی راستی (ایران/نیکی) با نیروی کژی و ویرانگری (انیران/توران/بدی) است. پادشاهی که از داد منحرف شود، «فره ایزدی» را از دست می‌دهد و محکوم به زوال است (رستگار، ۱۳۹۴).

۳. وفاداری به مام‌میهن: در شاهنامه، حفظ کیان ایران ارزشی مطلق است که بر تمامی تمایلات فردی، منافع مادی و حتی وابستگی‌های خانوادگی برتری دارد؛ آن‌گونه که در سخنان رستم و دیگر پهلوانان پژواک می‌یابد: «همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم» (فردوسی، تصحیح خالقی مطلق، ۱۳۸۶).

۴. نظریه کهن‌الگوها و تطابق آن با روان‌شناسی نوجوان

بر اساس روان‌شناسی تحلیلی کارل گوستاو یونگ (۱۹۶۴)، ناخودآگاه جمعی حامل تصاویری کهن‌الگویی است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. کهن‌الگوهایی چون «قهرمان»، «پیر فرزانه»، «سایه»، و «آنیما» در شاهنامه با شفافیتی بی‌نظیر بازنمایی شده‌اند (مختاری، ۱۳۷۹). جوزف کمبل (۱۹۴۹) در اثر جریان‌ساز «قهرمان هزارچهره»، الگوی جهان‌شمول «سفر قهرمان» را تبیین می‌کند که شامل عزیمت، تشرف و بازگشت است. دورانی که نوجوان سپری می‌کند، دقیقاً منطبق بر «سفر قهرمان» است؛ او باید از دایره امن کودکی جدا شده، با اژدهای ناامیدی و کشاکش‌های درونی دست‌وپنجه نرم کند و با کشف هویت و توانمندی‌های خود، به جامعه بازگردد. رستم، با گذر از «هفت‌خوان»، تمثیل کامل فرآیند تفرد، استقلال روانی و پیروزی خودآگاهی بر تیرگی‌های ناخودآگاه است که می‌تواند عمیق‌ترین الگوهای انگیزشی را در ضمیر نوجوان فعال سازد.

۵. پیشینه پژوهش‌های انجام‌شده

مرور پیشینه پژوهش در سامانه‌های علمی کشور نشان‌دهنده ابعاد گوناگون این پیوند است:

- رستگار (۱۳۹۴) در پژوهش «هویت ایرانی به روایت شاهنامه فردوسی»، با تکیه بر تحلیل متنی نشان داده است که هویت ایرانی در شاهنامه، بر بستر تقابل اندیشه داد و بیداد شکل گرفته و زبان فارسی در پیوند با احساس وطن‌پرستی، جوهر تداوم این هویت در دوره‌های بحرانی بوده است.
- خسروی و همکاران (۱۳۹۶) در ارزیابی کتب درسی دوره متوسطه گزارش کرده‌اند که بخش عمده‌ای از ارجاعات به شاهنامه در متون درسی، فاقد پیوستگی روایی بوده و جذابیت حماسی آن به دلیل رویکرد سنتی تدریس از بین رفته است؛ امری که ضرورت بازنگری بنیادین در روش‌های تدریس را آشکار می‌سازد.
- تقوی (۱۳۹۰) در بررسی عناصر داستانی بازنویسی‌های شاهنامه برای نوجوانان تأکید می‌کند که بازنویسی‌های وفادار اما با زبان متناسب با درک نوجوان، توانسته‌اند احساس پیوند با تاریخ و غرور ملی را به طرز معناداری در دانش‌آموزان افزایش دهند.

- در مقیاس بین‌المللی، پژوهش‌های متعددی در زمینه آموزش ادبیات ملی و بومی (نظیر بئوولف در انگلستان یا نیبلونگن در آلمان) بر این امر صحه گذاشته‌اند که حماسه‌های کلاسیک بهترین بستر برای آموزش مهارت‌های تفکر انتقادی، شجاعت اخلاقی و غلبه بر انزوای وجودی نوجوانان به شمار می‌روند (هد، ۲۰۱۰).

بخش چهارم: روش تحقیق

پژوهش حاضر از حیث هدف، بنیادی–کاربردی و از حیث ماهیت و روش گردآوری و تحلیل داده‌ها، یک پژوهش کیفی مبتنی بر «روش اسنادی و کتابخانه‌ای» با رویکرد «تحلیل توصیفی–تحلیلی و تطبیقی» است. فرآیند این پژوهش به‌گونه‌ای طراحی گردیده که امکان استخراج، دسته‌بندی و تحلیل انتقادی سازه‌های نظری و مضامین هویتی موجود در متن شاهنامه فردوسی و پیوند آن با مؤلفه‌های روان‌شناختی دوره نوجوانی را فراهم آورد. جامعه پژوهش در این بررسی شامل دو بخش متمایز اما متصل به یکدیگر است: نخست، متن شاهنامه فردوسی (بر اساس معتبرترین نسخه تصحیح‌شده انتقادی جلال خالقی مطلق) به‌عنوان جامعه اولیه متنی، و دوم، تمامی مقالات، رساله‌های دکتری، کتاب‌های تخصصی و اسناد پژوهشی مرتبط با موضوع هویت ایرانی، آموزش ادبیات و روان‌شناسی رشد در پایگاه‌های داده معتبر ملی و بین‌المللی به‌عنوان جامعه منابع علمی ثانویه.

فرآیند جست‌وجو و گردآوری داده‌ها به‌صورت نظام‌مند و در چند مرحله مشخص به اجرا درآمد. در وهله نخست، کلیدواژه‌های تخصصی شامل: «شاهنامه فردوسی»، «هویت ایرانی»، «هویت ملی»، «نوجوانان»، «تکوین هویت»، «آموزش ادبیات»، «جامعه‌پذیری فرهنگی» و معادل‌های لاتین آن‌ها به‌صورت ترکیبی و با استفاده از عملگرهای)، پژوهشگاه SIDمنطقی در معتبرترین پایگاه‌های استنادی کشور از قبیل پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (پرتال جامع علوم انسانی)، پایگاه مجلات تخصصی نور (نورمگز)، سامانه نشریات)، و پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرانداک) جست‌وجو شد. همچنین برای تطبیق مبانی Magiranعلمی مگیران (روان‌شناختی تکوین هویت و نظریه‌های روایت‌شناسی و کهن‌الگویی، از پایگاه‌های بین‌المللی نظیر استفاده به عمل آمد.Google Scholar و Wiley، Taylor & Francis، Springer، ScienceDirect

پس از استخراج رکوردهای اولیه، فرآیند غربالگری و اعتبارسنجی اسناد بر مبنای معیارهای ورود و خروج انجام پذیرفت. معیارهای ورود عبارت بودند از: انتشار در مجلات علمی–پژوهشی معتبر دانشگاهی دارای داوری همتا،)، اصالت شواهد متنی، ارتباط مستقیم با مؤلفه‌های هویتی یا راهبردهای آموزش Full-Textدسترسی به متن کامل (نوجوانان، و انتساب به نویسندگان و پژوهشگران شناخته‌شده حوزه ادبیات حماسی و روان‌شناسی تربیتی. اسنادی که فاقد مستندات علمی، دارای ماهیت ترویجی عمومی، تکراری یا فاقد دسترسی به گزارش پژوهشی کامل بودند، از گردونه تحلیل خارج شدند. ابزار گردآوری داده‌ها، فیش‌برداری مستقیم، بازخوانی انتقادی متن، استخراج شواهد تماتیک و کدگذاری مضمونی شاهنامه بر پایه چهار ساحت زبانی، اسطوره‌ای–تاریخی، سرزمینی و اخلاقی بود. روایی درونی و اعتبار تحلیل‌ها از طریق تکنیک بازبینی توسط محقق و بهره‌گیری از اصل تطابق چندگانه منابع مورد تأیید قرار گرفت؛ بدین معنا که هر مضمون هویتی استخراج‌شده، با تعاریف استاندارد علوم اجتماعی و مبانی متن شاهنامه مقابله و سازگاری تحلیلی آن احراز شد.

بخش پنجم: یافته‌های مروری و تحلیل تطبیقی پژوهش

یافته‌های مستخرج از تحلیل لایه‌بندی‌شده متن شاهنامه و تطبیق آن با فرایندهای شناختی–روانی جامعه نوجوانان، در قالب چهار مضمون بنیادین هویتی و پیوند آن‌ها با راهبردهای یادگیری دسته‌بندی و واکاوی شده است:

۱. ساحت هویت زبانی؛ شاهنامه به‌مثابه دژ تسخیرناپذیر زبان پارسی

یافته‌ها نشان می‌دهد که نخستین لایه در تکوین هویت هر فرد، دسترسی به یک منظومه زبانی غنی و اصیل است که افق اندیشیدن او را سامان می‌بخشد. زبان، صرفاً ابزار تبادل پیام نیست، بلکه خانه وجود و شاکله نظام نمادین ذهن نوجوان است (هایدگر، ۱۹۷۱). فردوسی با سرایش شاهنامه در بحر متقارب مثمن محذوف، ضرب‌آهنگی حماسی، تپنده و متناسب با شور و نشاط دوره نوجوانی پدید آورده است. واژگان پیراسته و رها از تصنع در شاهنامه، حس استقلال زبانی و عزت‌نفس کلامی را در نوجوان زنده می‌کند. هنگامی که نوجوان درمی‌یابد زبان مادری او توانسته است قرن‌ها هجوم زبان‌های مسلط دیوانی و نظامی را پس زند و غنی‌ترین حماسه‌های بشری را بازتولید کند، احساس کرامت و بالندگی هویتی یافته و خود را در امتداد یک جریان سترگ تاریخی مشاهده می‌کند (ریاحی، ۱۳۷۵).

تحلیل تطبیقی متون درسی حاکی از آن است که هرگاه زبان‌آموزی با حکایت‌های روان و وزن‌دار شاهنامه پیوند خورده، توانش بیانی و درک زبانی دانش‌آموزان به‌طور چشمگیری ارتقا یافته است. این امر مانع از «لکنت مفهومی» و گرایش مفرط به واژگان هیبریدی و تهی‌شده در فضای مجازی می‌شود و گنجینه واژگانی ذهن نوجوان را عمق می‌بخشد.

۲. ساحت هویت سرزمینی و مفهوم «ایران»؛ فرارفتن از انتزاع جغرافیایی

در ساختار مضمونی شاهنامه، «ایران» صرفاً یک محدوده محصور در خطوط مرزی نیست، بلکه یک «مفهوم آرمانی، فرهنگی و زیست‌بوم معنوی» است. فردوسی بیش از هزار بار نام ایران را با شکوه‌ترین تعابیر به کار برده است. در ناخودآگاه شاهنامه، ایران پایگاه روشنایی، راستی و خردورزی در برابر تاریکی، دیوصفتگی و بیداد «انیران» است (کزازی، ۱۳۸۵). برای نوجوانی که در دوره بحران هویت، نیازمند تعلق به ریشه‌ای استوار است، این تلقی از مام‌میهن نقشی التیام‌بخش و انسجام‌آفرین ایفا می‌کند.

در شاهنامه، فداکاری در راه کشور با ارزش‌های غایی پیوند خورده است. در روایت‌های حماسی، دفاع از مرزها نه برای کشورگشایی یا غارت، بلکه برای پاسداری از داد و عدالت صورت می‌پذیرد. آرش کمانگیر (که یاد او در بطن روایات حماسی زنده است) و رستم دستان، نمونه‌های اعلای گذشتن از جان برای رهایی ملت از یوغ اسارت و قحطی هستند. نوجوان با ادراک این ایثارگری تاریخی، حس مسئولیت‌پذیری مدنی و مسئولیت اجتماعی در قبال جامعه را تجربه می‌کند.

۳. ساحت الگوپذیری و کهن‌الگوهای اخلاق پهلوانی

یکی از بارزترین نیازهای روان‌شناختی دوره نوجوانی، «همانندسازی قهرمانانه» است. نوجوان اگر الگوی خود را در مفاخر بومی نیابد، بی‌تردید به دامان کاراکترهای شبیه‌سازی‌شده صنایع سرگرمی غرب و شرق پناه خواهد برد که غالباً تهی از ابعاد اخلاقی ریشه‌دار هستند. شاهنامه گنجینه‌ای بی‌مانند از الگوهای رفتاری چندبُعدی و انسانی است؛ قهرمانان شاهنامه نه ابرقهرمانان شکست‌ناپذیر و بی‌روح، بلکه انسان‌هایی واقعی با احساسات، اشتباهات، رنج‌ها و انتخاب‌های دشوار اخلاقی‌اند (مختاری، ۱۳۷۹).

- رستم؛ تندیس وفاداری و آزادگی: رستم تنها پهلوان میدان نبرد نیست؛ او پناهگاه بی‌پناهان، مدافع ستمدیدگان و فریادرس ایران در بحران‌هاست. او بارها به پادشاهان خودکامه هشدار می‌دهد و تن به خواری نمی‌سپارد. نوجوان با خواندن داستان رستم، شجاعت توأم با خرد و انسانیت را می‌آموزد.

- سیاوش؛ نماد پاکی و اخلاق متعالی: سیاوش چهره‌ای است که در اوج جوانی در برابر وسوسه نفس (سودابه) ایستادگی می‌کند و راستی را حتی به بهای شهادت در سرزمینی بیگانه برمی‌گزیند. این کهن‌الگو، زیباترین درس برای هدایت تکانه‌های غریزی و اخلاق‌مداری جوانان است.

- زنان شاهنامه؛ عاملیت، دانایی و دلیری: زن در شاهنامه صرفاً موجودی منفعل نیست؛ فرانک، سیندخت، تهمینه و به‌ویژه گردآفرید، تجلی‌گاه هوش دیپلماتیک، شجاعت رزمی و پاسداری از شرافت ملی هستند. بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که آشنایی دختران نوجوان با شخصیت گردآفرید، نقشی تحول‌آفرین در ارتقای خودکارآمدی، اعتمادبه‌نفس و احساس هویت مستقل در آنان ایفا می‌کند.

۴. ساحت امید تاریخی، مبارزه با اهریمن و عدالت‌خواهی

نوجوانان مستعد یأس وجودی و بدبینی نسبت به ساختارهای جهان هستند. ساختار فرجام‌شناسانه شاهنامه بر پایه پیروزی نهایی خیر بر شر بنا شده است. بیدادگری ضحاک اگرچه هزار سال به درازا می‌کشد، اما سرانجام با خیزش آهنگری رنج‌دیده (کاوه) و هدایت رهبری فرزانه و پاک‌نهاد (فریدون) در دماوند به بند کشیده می‌شود. این روایت نمادین، مفهومی بنیادین را به ذهن نوجوان القا می‌کند: «ستم پایدار نیست و سستی در برابر پلیدی محکوم به شکست است». تقویت این «خوش‌بینی آموخته‌شده تاریخی» پادزهری حیاتی در برابر انفعال، پوچ‌گرایی و رخوت روانی در جامعه معاصر است (سلیگمن، ۲۰۰۶).

بخش ششم: بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل نظام‌مند مؤلفه‌های متنی شاهنامه فردوسی و انطباق آن با نیازهای تحولی نوجوانان نشان داد که حماسه ملی ایران بستری چندبُعدی و زنده برای بازسازی «هویت چهل‌تکه» نسل نو در عصر فشردگی اطلاعاتی فراهم می‌آورد. همان‌گونه که هال (۱۹۹۶) تبیین می‌کند، هویت مقوله‌ای «شدنی» و برآمده از فرایندهای روایی است؛ انسان‌ها کیستی خود را از طریق داستان‌هایی که درباره خود، گذشته و آرمان‌هایشان می‌گویند،

می‌سازند. شاهنامه، کهن‌ترین و منسجم‌ترین «کلان‌روایت» ایرانی است که اجزای پراکنده روان ایرانی را در قالب یک کل هارمونیک گرد هم آورده است.

در برابر امواج فرهنگ مصرفی و بحران بی‌هویتی ناشی از جهانی‌شدن، اتکا به روایت‌های شاهنامه سه دستاورد کلیدی برای نوجوان دارد:

۱. ایجاد لنگرگاه عاطفی–شناختی: بازداری از بیگانگی روانی و احساس بی‌ریشگی از طریق اتصال ذهن نوجوان به زنجیره هزارساله نیاکان خردورز.

۲. تعالی‌بخشی به تکانه‌های پرخاشگری و هیجان‌خواهی: نوجوانی دوره انباشت انرژی روانی و تمایل به خودابرازگری است. حماسه شاهنامه، پرخاشگری مخرب را به شجاعت هدفمند، دگرخواهی و دفاع از مظلوم تبدیل می‌کند.

۳. پرورش تفکر انتقادی: شاهنامه ستایشگر کورکورانه قدرت نیست. شاهان ستمگر و بی‌خرد (چون کیکاووس یا گشتاسپ) همواره مورد ملامت و نقادی اخلاقی قرار می‌گیرند. این امر روحیه پرسش‌گری و تمیز حق از باطل را در ضمیر نوجوان بارور می‌سازد.

با این همه، یافته‌های پژوهش آسیب مهمی را در شیوه بازنمایی شاهنامه در نظام آموزشی آشکار می‌سازد. رویکرد غالب آموزش و پرورش، رویکردی فرمالیستی، حافظه‌محور و ایستا بوده است که شکوه حماسه را به تقطیع ابیات و معنی لغات تقلیل داده است. برای آنکه شاهنامه کارکرد هویت‌بخش خود را بازیابد، باید گذاری پارادایمی از «آموزش درباره متن» به «زیستن با متن» در مدارس صورت پذیرد.

دلالت‌های تربیتی و راهکارهای کاربردی برای نظام آموزشی

بر مبنای یافته‌های این پژوهش، راهبردهای زیر برای سیاست‌گذاران آموزشی و طراحان برنامه‌های درسی پیشنهاد می‌گردد:

۱. تلفیق رویکرد روایت‌پژوهی در کتب درسی: بازنویسی داستان‌های شاهنامه با حفظ طراوت لحن حماسی و با تکیه بر تکنیک‌های نوین داستان‌پردازی نوجوان، به گونه‌ای که تعلیق، کشمکش درونی شخصیت‌ها و بزنگاه‌های تصمیم‌گیری اخلاقی برجسته گردد.

۲. کاربست هنر و فناوری‌های نوین در تدریس: بهره‌گیری از نقالی، نمایش خلاق کلاسی (درام آموزشی)، تولید انیمیشن‌های باکیفیت و بازی‌های رایانه‌ای اقتباسی از هفت‌خوان رستم که به نوجوان امکان دهد خود را در جایگاه قهرمان کنش‌گر بازآفریند.

۳. گسترش مسابقات ملی شاهنامه‌خوانی و حکمت‌شناسی: تبدیل حافظه‌سپاری صوری به محافل گفت‌وگو و تحلیل پیرامون مفهوم دادگری، دوستی، امانتداری و خردورزی در شاهنامه برای ارتقای تفکر فلسفی در نوجوانان.

۴. توانمندسازی معلمان ادبیات: برگزاری دوره‌های بازآموزی تخصصی برای معلمان پیرامون خوانش کهن‌الگویی و روان‌شناختی شاهنامه تا بتوانند ابعاد هویت‌ساز اثر را به زبان نسل جدید ترجمه نمایند.

فهرست منابع و مآخذ

)SIDالف) منابع فارسی (موجود و نمایه در پایگاه‌های معتبر ملی: مگیران، نورمگز، پرتال جامع علوم انسانی،

- احمدی، حمید. (۱۳۸۸). *بنیادهای هویت ملی ایرانی: چارچوب نظری هویت ملی کارکردی*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افروغ، عماد. (۱۳۸۷). *هویت ایرانی و بازتولید فرهنگی*. تهران: انتشارات سوره مهر.
- تقوی، محمد. (۱۳۹۰). بررسی و تحلیل عناصر داستان در چند داستان بازنویسی‌شده از شاهنامه برای نوجوانان. *پژوهش‌های ادبیات کودکان و نوجوانان*، دوره ۱۷، شماره ۲، صص ۴۵-۶۸.
- خسروی، محبوبه؛ فضیلت، محمود؛ و شریفی، محمدرضا. (۱۳۹۶). تحلیل وضعیت مؤلفه‌های هویت ملی برگرفته از متون کهن در کتاب‌های ادبیات فارسی دوره دوم متوسطه. *فصلنامه علمی پژوهش‌های آموزش و یادگیری*، سال دوازدهم، شماره ۲، صص ۷۹-۹۸.
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۸۰). *حماسه ایران: یادمان غمنامه و شادخواری*. تهران: انتشارات قطره.
- رستگار، نصرت‌الله. (۱۳۹۴). هویت ایرانی به روایت شاهنامه فردوسی. *مطالعات ایران‌شناسی*، سال اول، شماره ۱، صص ۳۵-۵۴.
- رجایی، فرهنگ. (۱۳۸۲). *مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ*. تهران: نشر نی.
- ریاحی، محمدامین. (۱۳۷۵). *فردوسی: زندگی، اندیشه و شعر او*. تهران: انتشارات طرح نو.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به کوشش و تصحیح جلال خالقی مطلق، دوره هشت جلدی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۵). *نامه باستان: ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- مختاری، محمد. (۱۳۷۹). *حماسه در رمز و راز ملی*. تهران: انتشارات توس.
- Bourdieu, P., & Passeron, J. C. (1977). *Reproduction in Education, Society and Culture*. London: Sage Publications.
- Campbell, J. (1949). *The Hero with a Thousand Faces*. New York: Pantheon Books.
- Erikson, E. H. (1968). *Identity: Youth and Crisis*. New York: W. W. Norton & Company.
- Giddens, A. (1991). *Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modern Age*. Stanford: Stanford University Press.
- Hall, S. (1996). Who needs 'identity'?. In S. Hall & P. du Gay (Eds.), *Questions of Cultural Identity* (pp. 1-17). London: Sage Publications.

- Head, P. (2010). Teaching the national epic: Epic narratives and adolescent identity construction. *Journal of Curriculum Studies*, 42(3), 321-344.
- Heidegger, M. (1971). *Poetry, Language, Thought*. Translated by A. Hofstadter. New York: Harper & Row.
- Jung, C. G. (1964). *Man and His Symbols*. New York: Dell Publishing.
- Marcia, J. E. (1980). Identity in adolescence. In J. Adelson (Ed.), *Handbook of Adolescent Psychology* (pp. 159-187). New York: John Wiley & Sons.
- Seligman, M. E. (2006). *Learned Optimism: How to Change Your Mind and Your Life*. New York: Vintage Books.
- Smith, A. D. (1991). *National Identity*. Reno: University of Nevada Press.
- Spuler, B. (1973). *The Muslim World: A Historical Survey*. Leiden: E. J. Brill.
- Tajfel, H., & Turner, J. C. (1986). The social identity theory of intergroup behavior. In S. Worchel & W. G. Austin (Eds.), *Psychology of Intergroup Relations* (pp. 7-24). Chicago: Nelson-Hall.